

## مقدمه‌ای بر حق شرط در معاهده‌های چندجانبه<sup>۱</sup>

Pierre Henri Imbert □

□ ترجمه دکتر سید علی هنجنی

□ دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

پروفسور لوتر پاختر در نخستین گزارش خود راجع به حقوق معاهده‌ها که در سال ۱۹۵۳ به کمیسیون حقوق بین‌الملل ارائه کرد، نوشت:

مقوله «حق شرط» نسبت به معاهده‌های همه‌جانبه به اندازه‌ای پیچیده و مشوش‌کننده است که اگر بخواهیم مسأله‌ای بدین پیچیدگی ذاتی را تصنعاً ساده کنیم، بی‌فایده خواهد بود.<sup>۲</sup>

پیچیدگی، فقط مربوط به رژیم حقوقی «حق شرط» نیست، بلکه از تعریف آن شروع می‌شود.

در باره حقوق «حق شرط» معاهده‌ها در بند ۱ ماده ۲ از قسمت «د» کنوانسیون وین که در ۲۳ مه ۱۹۶۹ به امضا رسیده، آمده است:

---

۱. این مقاله، ترجمه بخشی (ص ۹-۲۰) از کتاب «حق شرط بر معاهده‌های بین‌المللی» است که در پاریس، سال ۱۹۷۹ به چاپ رسیده است.

2. Doc. N.U. A/CN.4/63, p.119.

«حق شرط» عبارت است از اعلامیه‌ای یک‌جانبه با هر نام یا عنوان که از سوی دولتی به هنگام امضا، تصویب، قبول یا تأیید معاهده یا هنگام الحاق، صادر می‌شود و به موجب آن، دولت مزبور قصد دارد اثر حقوقی بعضی مقررات آن معاهده را در اعمال نسبت به خود، حذف کند یا تغییر دهد.

این تعریف،<sup>۱</sup> دقیق و کامل به نظر می‌رسد، اما کاملاً رضایت‌بخش نیست؛ در قسمتهای بعدی ملاحظه خواهیم کرد که بعضی از الفاظ آن، بیش از حد، کلی است، در حالی که بعضی دیگر را نمی‌توان تعمیم داد. به هر حال باید نخست خاطر نشان کرد که این عنصر اساسی حق شرط، در تعریف آن به خوبی نمایان است که حق شرط، اعلامیه‌ای یک‌جانبه است.

## حق شرط، یک اعلامیه

حق شرط، اعلامیه است؛ یعنی نسبت به متن اصلی معاهده، خارجی است. بر خلاف آنچه تا کنون بعضی به اصرار اعتقاد داشته‌اند، باید گفت که به هیچ وجه، حق شرطی



۱. ماده ۲ کنوانسیون وین، فقط به منظور به دست دادن معنایی که از اصطلاحات موجود در طرح مواد باید استنباط شود، قید‌گردیده (نقد کمیسیون راجع به طرح مواد، A.C.D.I, II - ۱۹۶۶، ص ۲۰۴). بنابراین، حاوی تعریف کلی و مطلق نیست. درج ماده ۲ با عنوان «اصطلاحات به کار برده شده» و نه «تعاریف» - مانند کنوانسیون راجع به روابط کنسولی - به جهت مشکلاتی بوده که در الفاظ وجود داشته است، بخصوص لفظ «معاهده» (Traité). اما ما فکر می‌کنیم راجع به حق شرط، کنوانسیون وین تعریفی قابل اعمال در تمام حالات ارائه داده است. با این وجود باید یادآور شد که حق شرط در حالت «جانشینی» را پیش‌بینی نکرده است. قرار بر این بوده که این مسأله، جداگانه بررسی شود. کنوانسیون راجع به جانشینی، مورخ ۲۳ اوت ۱۹۷۸، تعریفی از حق شرط کرده که کاملتر است [بند ۱ ماده ۲ (j)]. نظیر این مطلب درباره معاهده‌های منعقد شده میان دولت‌ها و سازمانها و سازمانها با هم نیز وجود دارد. (C.D.I آن را بررسی کرد). گزارشگر آن، «پل روتر» بود. ر.ک: گزارش CDI راجع به کارهای بیست و نهمین اجلاس (۱۹۷۷)، Doc. off. A.G.؛ سی و دومین اجلاس، تکمله شماره ۱۰ (A/32/10)، ص ۲۴۵، بند ۱ ماده ۲ (d). این مسأله را در جای دیگر مورد بررسی قرار داده‌ایم (infra, p.293 etsv.)؛ اما مسأله حق شرط در سازمانها را بررسی نکرده‌ایم؛ چون فراتر از این بحث است و ارزش عملی چندانی هم ندارد.

در یک معاهده وجود ندارد.<sup>۱</sup> ماده‌ای که دامنه نفوذ یک کنوانسیون را محدود و مثلاً اعلام می‌کند که بر بعضی سرزمینها جاری نخواهد بود یا بر بعضی مسائل یا در اوضاع و احوال خاصی حاکم نیست، حق شرط نیست، بلکه نوعی تکلیف یا تعهد حقوقی است.<sup>۲</sup> اکنون برای فهم بهتر این تمایز، مقایسه‌ای می‌کنیم. سند عام داوری بازنگری شده (۲۸ آوریل ۱۹۴۹) طی ماده ۳۹ به دولت‌ها اجازه می‌دهد که حق شرط قائل شده، بعضی از موارد مرتبط با صلاحیت اقامه دعوا را که در آن سند آمده، حذف کنند:

الف) اختلافهای ناشی از وقایع گذشته؛ چه پیش از الحاق دولتی که حق شرط برای خویش قائل می‌شود و چه پیش از الحاق دولت دیگری که دولت نخست با او اختلافی پیدا می‌کند.

ب) اختلافهای راجع به مسائلی که حقوق بین‌الملل به عهده صلاحیت انحصاری دولت‌ها گذاشته است.

به موجب ماده ۲۷ کنوانسیون اروپایی راجع به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافها (شماره ۲۳، ۱۹۵۷)، مقررات این کنوانسیون بر موارد زیر حاکم نخواهد بود:

الف) اختلافهای راجع به وقایع یا وضعیتهای پیش از لازم‌الاجرا شدن این کنوانسیون میان طرفهای اختلاف.

ب) اختلافهای راجع به مسائلی که حقوق بین‌الملل، آنها را در صلاحیت انحصاری دولت‌ها قرار داده است.

عملاً ماده ۲۷ کنوانسیون اروپایی دارای همان نتیجه‌ای است که اگر کسی در سند نهایی داوری، حق شرط قائل می‌شد، به دست می‌آمد. اما این بدان معنی نیست که ماده ۲۷ نیز به خودی خود، حق شرط را دربردارد.

۱. به همین دلیل، عنوان رساله خود را «حق شرط بر معاهده‌های بین‌المللی» گذاشته‌ایم، نه مانند گذشتگان (فرانسوی زبان) «حق شرط در معاهده‌های بین‌المللی» (انگلیسی زبانها همیشه می‌گویند: «Reservation to multilateral treaties»).

2. G. Scelle, «Précis de droit des gens», Paris, Sirey, T. II, 1934, p.473; C. Rousseau, «Principes généraux de droit international public», Paris, A. Pedone, T. I, 1944, P.291.

چنین توضیحاتی لازم است؛ چرا که اشتباه و اختلاط فراوان بوده و کاملاً از بین نرفته است. هنوز عباراتی مانند «حق شرط نسبت به نظم عمومی» یا «حق شرط نسبت به ضرورت‌های نظامی» یا «حق شرط نسبت به صلاحیت انحصاری» به چشم می‌خورد. بویژه موافقت‌نامه‌های داوری اجباری، دارای «حق شرط‌های» فراوانی است که بر مسائل مربوط به حیثیت ملی، منافع حیاتی، استقلال یا تمامیت ارضی وارد کرده‌اند.<sup>۱</sup> همچنین، اغلب نویسندگان، بدون توجه به فرق الفاظ «حق شرط استعماری» و «شرط استعماری»<sup>۲</sup> آنها را یکسان به کار برده‌اند.<sup>۳</sup> از نشانه‌های تردید در به کارگیری واژه، این است که قاضی زری سیک (Zoricic) در نظریه مخالف خود در اولین مرحله دعوی آمباتیلوس (Ambatielos) در عبارتی چنین آورده است:

حق شرط، قیدی است مورد توافق طرفهای یک معاهده به منظور محدود کردن اجرای نکته یا نکاتی از ترتیبات آن، یا به منظور توضیح معنای آن.<sup>۴</sup>

۱. ر.ک: سند سازمان ملل «Systematic Survey of Treaties for the Pacific Settlement of International Disputes, 1928-1948, (octobre 1948)» که در این سند، انواع حق شرط ذکر و تحلیل شده است (ص ۲۳-۳۹). بر اساس همین توافقها بود که «R.R. Wilson» به خوبی تمایز میان استثناها در معاهده و حق شرط را مشخص کرد:

*(Reservations Causes in Agreements for Obligatory Arbitration, A.J.I.L., 1929, pp.68-94).*

اما نویسنده یکی از مقاله‌هایی که به افتخار «R.R.Wilson» نوشته شده، هنوز معتقد است که کلمه «حق شرط» در هر دو معنی باید به کار گرفته شود:

(J.M.Howell, «Reservations in Agreements for Pacific Settlement of Disputes», Mélanges R. Wilson, 1970, Spécialement, pp.131-134).

2. Reserve coloniale - Clause coloniale.

3. M. Khadjenouri, «Les réserves dans les traités internationaux», 1953, p.24; D. Kappeler, «Les réserves dans les traités internationaux», 1958, p.12; E. Vitta, «Le riserve nei trattati», 1957, pp.90-91; J. Basdevant, «Dictionnaire de la terminologie du droit international», Paris, Sirey, 1959, p. 537; C. Rousseau, «Droit international public», Paris, Sirey, T. I, 1970, p.119.

4. C.I.J./ Rec, 1952, p.76.



عبارت فوق در جاهای مختلف به عنوان تعریف حق شرط در معاهده<sup>۱</sup> پیشنهاد شده بود، در حالی که چیزی جز اشاره به ماده‌ای در متن معاهده نیست.<sup>۲</sup>

## حق شرط، اعلامیه‌ای یکجانبه

مطالعات انجام شده راجع به ماهیت حقوقی حق شرط، بسیار گسترده است، اما هیچ یک پاسخی واقعاً قانع‌کننده دربر نداشته است؛ چرا که شاید اساساً پاسخی وجود نداشته باشد.<sup>۳</sup> اعمال حق شرط، به هنگام صدور یک عمل یکجانبه است، اما در جریان امر، این حالت را از دست می‌دهد.<sup>۴</sup> به همین علت، پیدا کردن وصفی که شامل حال کل موضوع باشد، مشکل است.

به نظر ما مطلقاً لازم نیست این مسأله را حل کنیم؛ زیرا بر رژیم حقوقی حق شرط به معنای خاص کلمه، هیچ تأثیری ندارد.<sup>۵</sup> سعی نخواهیم کرد بیش از این درباره ماهیت حقوقی حق شرط توضیح دهیم. فقط کافی است گفته شود حق شرط در اساس، اعلامیه‌ای یکجانبه است؛ اعلامیه‌ای یکجانبه که باید ظرایف حقوقی و نکات تکمیلی آن را در نظر گرفت.

1. Sir Gerald Fitzmaurice, «The Law and Procedure of the International Court of Justice 1951-4: Treaty Interpretation and other Treaty Points», B.Y.B.I.L. 1957, pp.272-273; D.R. Anderson, «Reservations to Multilateral Conventions: A Re-examination», I.C.L.Q. 1964, pp.451-542; I. Detter, «Essays on the Law of Treaties», 1967, pp.50-51.
2. J. Basdevant, op.cit., p.536, litt.B.
3. V. l'analyse de D. Kappeler, op.cit., pp.54-73.

۴. این وضع، وضع بسیاری از اعمال یکجانبه نیز هست: P. Reuter, «Droit international public», Paris, P.U.F., 4<sup>e</sup> édition, 1973, p.118 et 5<sup>e</sup> édition, 1976, p.143; C. Chaumont, «Cours général de droit international public», R.C.A.D.I. 1970-I, 129, pp.464-469.
۵. بر عکس طبق همین نظام است (یعنی قواعد راجع به تنظیم و قبولی حق شرط) که نویسندگان سعی می‌کنند ماهیت حق شرط را مشخص کنند.

از آن جا که نمی‌خواهیم معنایی غلط از تعریف مندرج در ماده ۲ کنوانسیون وین برداشت کنیم، باید این تعریف را با سایر مواد مربوط به شکل‌گیری و قبول حق شرط، تطبیق کنیم (مواد ۱۹ و ۲۰). اگر چنین کنیم، به خوبی مشخص می‌شود که «یکجانبه» به معنای دلخواه و تابع اراده محض یک طرف نیست که هیچ تقید و محدودیتی نپذیرد. برای آن که دولت استفاده‌کننده از حق شرط، بتواند به عضویت معاهده درآید، باید حق شرط او به نحوی، مورد قبول قرار گرفته باشد.<sup>۱</sup> خصوصاً آن که بر اساس مواد معاهده؛ یعنی مواد مربوط به حق شرط<sup>۲</sup> می‌توان حدودی برای اختیار حق شرط از

۱. لزوم رضایت، نشان می‌دهد که یک معاهده دوجانبه، عملاً حق شرط را نمی‌پذیرد. مسلماً یک دولت می‌تواند بعد از پایان مذاکره‌ها به طرف دیگر، پیشنهاد حق شرط دهد، اما از زمانی که پذیرفته شود، اصلاحیه‌ای خواهد بود. عملکرد آمریکا که از حق شرط در معاهده‌های دوجانبه حکایت دارد، بسیار جالب توجه است.

(Harvard University Law School, Research in International Law, III, Law of Treaties, A.J.I.L. 1935, n<sup>o</sup> 4, Supplement pp.865-867; W.W. Bishop, «Reservations to Treaties», R.C.A.D.I. 1961-II, 103, pp.252, 260, 261 et 266 à 271; M.M. Whiteman, «Digest of International Law», Vol.14, pp.159-170).

در کنفرانس وین با اصلاحیه‌ای که مجارستان داد: (Doc. N.U. A/CONF.39/C.L.137) در بخش ۲ طرح CDI (با عنوان: «حق شرط بر معاهده‌های بین‌المللی»، کلمات «بر معاهده‌های بین‌المللی» حذف شده بود و این بدان جهت بود که پیش‌داوری راجع به حق شرط در معاهده‌های دوجانبه انجام نشده باشد، بخصوص که اعضای کمیته انشاء راجع به آن به توافق نرسیده بودند: (Doc. N.U.A/CONF.39/SR.11/§§ 18-25) با وجود این، کنوانسیون وین هیچ ماده‌ای راجع به حق شرط بر معاهده‌های دوجانبه پیش‌بینی نکرده است (فرانسه در این زمینه پیشنهادهایی داده بود: (Doc. N.U.A/CONF.39/C.1/L.113 et L.169)

کنفرانس اعلام کرده بود که آیین مربوط به حق شرط به معاهده‌های دوجانبه تسری ندارد: (Doc. N.U.A/CONF.39/SR.11 § 24.)

نیز ر.ک: مباحثات در CDI در سال ۱۹۷۷ راجع به بررسی مسأله معاهدات منعقدہ میان دول و سازمانهای بین‌المللی یا میان دو یا چند سازمان بین‌المللی: §§ (Doc. N.U. A/CN4/SR.1446, §§ 19-33), SR.1448, §§ 32-33 و گزارش مذکور در «C.D.I.A/32/10»، فصل ۴، نقد مواد ۱۹ bis، ص ۲۶۷-۲۷۲. این ملاحظه‌ها باعث شد که ما به معاهده‌های همه‌جانبه بسنده کنیم.

2. Clauses de réserves.



طرف دولتها پیش‌بینی کرد و حتی محتوای آن حق شرطها را تعیین نمود. این نکته، حائز اهمیت است؛ زیرا غالباً حق شرط را بدون در نظر گرفتن مواد مربوط مورد بررسی قرار می‌دهند. به همین جهت، بعضی حقوقدانان اعتقاد پیدا کرده‌اند که حق شرط را می‌توان از مسأله اجرای بندهای مربوط به تعلیق بعضی تعهدهای بازرگانی در شرایط استثنایی (Clause de Sauvegarde) که در موافقت‌نامه‌های ادغام اقتصادی می‌آید، یا از اعلامیه‌ها، تفکیک کرد؛ یعنی حق شرط را باید الزاماً در مرحله امضا، تصویب یا الحاق، اعمال کرد.<sup>۱</sup>

ضابطه اخیر که در مواد ۲ و ۱۹ کنوانسیون وین، مورد تأیید قرار گرفته، هنگامی معتبر است که معاهده، حاوی هیچ ماده‌ای راجع به حق شرط نباشد. اما همچنان که خواهیم دید، ممکن است صریحاً پیش‌بینی شده باشد که حق شرط، زمان دیگری غیر از زمان امضا یا زمان اعلام تعهدپذیری نسبت به معاهده، اختیار شود.<sup>۲</sup>

همچنین، یک اعلامیه که به موجب آن، دولتی در نظر دارد از اجازه‌های خاص پیش‌بینی شده در آن معاهده استفاده کند. در بعضی موارد، حق شرط محسوب نمی‌شود؛ زیرا دولت در این جا تعهدهای خود را در حد مجاز، در متن معاهده تغییر می‌دهد، نه بیشتر. بنا بر همین استدلال، سوء تفاهم (بالاخص) درباره‌ی مقاله‌نامه‌های بین‌المللی کار آشکار می‌شود. بر اساس عقیده عموم و از جمله، عقیده خود سازمان بین‌المللی کار، در مقاله‌نامه‌های آن، به هیچ وجه نمی‌توان حق شرط به کار برد.<sup>۳</sup>

1. A. Manin, «A propos des clauses de sauvegarde», R.T.D.E., 1970, pp.3-4; E. Glaser et N. Iacobescu, «Unele probleme privind rezervele la tratatele internationale multilaterale», Justitia Noua, 1961, p.336.
۲. (infra, pp.163 et sq.) این فرضیه هیچ‌گاه بررسی نشده است؛ نه در CDI و نه در کنفرانس وین.
3. V. en particulier l'exposé écrit de l'O.I.T. transmis à la C.I.J. à l'occasion de l'avis sur les réserves à la Convention sur le génocide (C.I.J. Mémoires, pp.216-282). V. aussi infra p.27 et sq, et: D. Marchand, «Les conventions internationales du travail et les Etats nouveaux», Thèse, Université de Paris, 1966, pp.257 258, 268-270, 277, 284 et 353; N. Valticos, «Les normes de l'O.I.T. en matière de protection des droits de l'homme», R.D.H. 1971, pp.753-754.

اما عملاً فقط حق شرطهایی ممنوع است که برای نخستین بار، بعد از پایان مذاکرات، آنگاه که متن معاهده به وسیله کنفرانس تهیه و تصویب شده است، ارائه می شود. بعلاوه، این بدان معنی نیست که هیچ یک از اعلامیه‌هایی که همراه بعضی اسناد تصویب شده است، حق شرط محسوب نشود.

بسیاری از مقاله‌نامه‌های بین‌المللی کار، دارای موادی است که طبق بند ۳ ماده ۱۹ اساسنامه سازمان بین‌المللی کار، اجازه «تغییراتی» را داده تا شرایط خاص مورد نظر هر کشور، رعایت گردد. دقت شود که بعضی از آنها حق شرط به معنای واقعی است و اگر یک دولت، از آنها استفاده کند، به معنای واقعی کلمه، حق شرط برای خود قائل شده است.<sup>۱</sup>

چند مثال زیر، این نکته را تأیید می‌کند:<sup>۲</sup>

به موجب قانون داخلی، می‌توان بعضی شرکت‌های معدنی و حمل و نقل یا بخشهایی از این شرکتها را از شمول این کنوانسیون خارج کرد.

(بند ۲، ماده ۲، شماره ۸۱، ۱۹۴۷، بازرسی کار)

هر عضو سازمان بین‌المللی کار که این معاهده را تصویب کند، می‌تواند طی یک اعلامیه همراه سند تصویبی خود، از شمول معاهده راجع به موارد زیر عدول کند:

الف) بعضی انواع کارهای غیر صنعتی.

ب) کارهایی که در مؤسسه‌های کشاورزی، غیر از نهالکاری انجام می‌شود....

(حمایت از مادران (بازنگری شده) ۱۹۵۲، شماره ۱۰۳، ماده ۷، بند ۱)

۱. ر.ک: بیانات ژ. سل در CDI در سال ۱۹۵۱ به هنگام بررسی گزارش J. L. Briery به حق شرط بر کنوانسیونهای همه‌جانبه:

(Doc. No.A/CN.4/SR/125 §§ 115-116/SR 126 §§ 42-44 et 56-57).

2. V. aussi N. Valticos et F. Wolf, «L'O.I.T. et les pays en voie de développement», S.F.D.I., Aix-en-Provence 1973, pp.134-137.



مقام صالح می‌تواند پس از مشورت با مؤسسه‌های کارفرمایی و کارگری مستقیماً ذیربط، البته چنانچه وجود داشته باشند، مؤسسه‌ها، نهادها، اداره‌ها یا خدمات خاص پیش‌بینی شده در ماده ۱ را از شمول کل یا بعضی از مواد این معاهده خارج کند؛ چنانچه اوضاع و شرایط استخدام، طوری باشد که اجرای همه یا بعضی از مواد فوق، مناسب نباشد.

(ماده ۲، شماره ۱۲۰، ۱۹۶۴) (دفاتر و بازرگانی) (بهداشت)

مثالهای فوق، خوب نشان می‌دهد که اگر اعلام حق شرط در معاهده پیش‌بینی شده باشد، جنبه یکجانبه آن از بین نمی‌رود. حتی در این مورد، دولت ذینفع، ابتکار عمل را در دست خواهد داشت. اراده این دولت، تا حد زیادی از نظر رژیم حقوقی بعدی، میان او و سایر دول، حاکم می‌گردد.<sup>۱</sup> این عامل، خصیصه اصلی حق شرط است، اما به تنهایی کافی نیست؛ باید موضوع اعلامیه و هدف دولت اعمال‌کننده حق شرط را نیز یافت.

حق شرط، یک اعلامیه یکجانبه است که به موجب آن، دولتی تعهدهای قراردادی خود را کم می‌کند. طبق کنوانسیون وین، دولت استفاده‌کننده «از حق شرط، بدین وسیله اثر حقوقی بعضی مقررات معاهده را نسبت به خود، زایل می‌کند یا تغییر می‌دهد».

بسیاری از حق شرطها با تعریف فوق، منطبق است، اما این تعریف، قابل انتقاد است؛ بدین قرار که کلمه «بعضی مقررات» (certaines dispositions)، چندان رسا نیست؛ چون دقیقاً واقعیت امر را بیان نمی‌کند. این الفاظ، بدان جهت آمده است که به حق می‌خواسته‌اند حق شرطهای بسیار کلی و غیر دقیق، ناممکن گردد.<sup>۲</sup> چون چنین حق شرطهایی باعث می‌شود که جنبه الزام‌آور معاهده از بین

1. J. Basdevant, «La conclusion et la rédaction des traités et des instruments diplomatiques autres que les traités», R.C.A.D.I. 1926-V, 15, p.597; v. aussi G. Scelle, op.cit. (supra, p.4, n.10), p.474.

۲. ملاحظات دولت اسرائیل راجع به نخستین طرح C.O.I (A.C.D.I. 1965, II, p.14)؛ اظهارات نماینده شیلی در نخستین اجلاس کنفرانس وین: (Doc. N.U. A/CONF.39/11/C.1/SR §§ 5).

برود.<sup>۱</sup> اما این سؤال باقی است که آیا واقعاً جای این نکته در ماده ۲ است؟ به نظر می‌رسد که به مقوله اعتبار حق شرط ارتباط داشته باشد. به هر حال به جهت آن که یک اعلامیه، ممکن است نتایج مفراط و خارج از روال ایجاد کند که نباید چنین برداشت کرد که حق شرط تلقی نمی‌شود،<sup>۲</sup> عملکرد هم نشان داده است که حق شرطهای بسیاری، کاملاً معتبر بوده است، اما راجع به بعضی مواد معاهده نبوده و در مواردی، اجرای تمام معاهده را ناممکن ساخته است.<sup>۳</sup>

آنچه به نظر ما بیش از هر چیز، قابل انتقاد است، رابطه‌ای است که نویسندگان کنوانسیون وین، میان حق شرط و مفاد معاهده برقرار کرده‌اند. به نظر ما با حق شرط، کسی نمی‌خواهد ماده‌ای از مواد معاهده را حذف کند، بلکه غرض، حذف تعهدی نسبت به خویش است.<sup>۴</sup>

۱. مهمترین مثالی که زده می‌شود، حق شرط آمریکا بر توافق الجزیره در مورخ هفتم آوریل ۱۹۰۶ است که در آن آمده بود: «... ضمن پذیرفتن مقررات و اعلامیه‌های کنفرانس از طریق امضای موافقت‌نامه، به شرط تصویب، با توجه به قوانین اساسی و پذیرفتن پروتکل الحاقی و با قبول شمول آن نسبت به شهروندان و منافع آمریکا در مراکش: (دولت ایالات متحده آمریکا) هیچ تعهدی یا مسئولیتی نسبت به اموری که ممکن است برای اجرای آن مقررات و اعلامیه‌ها ضروری باشد، به عهده نمی‌گیرد».

(R. Genet, «Les «réserves» dans les traités», Rev. D.I.Sc.D.Pol., 1932, p.310; sur ce type de réserves, v.: Harvard University Law School, op.cit., pp.860-862; L.A. Podesta Costa, «Les réserves dans les traités internationaux», Revue de Droit international, 1938, pp.4-5; W.W. Bishop, op.cit. (supra, p.12, n.12), pp.256-257; C. de Visscher, «Théories et réalités en droit international public», 1970, p.294).

۲. مانند حق شرطهایی که به موجب آن، دولت‌ها به طور کلی و نامشخص، اجرای معاهده را مشروط به قوانین خود می‌کنند (infra, p.367 et sq.).

3. infra, p.235 et sq.

۴. هنگامی که معاهده، حاوی یک ماده مربوط به حق شرط است، دولت‌ها به معنای دقیق کلمه، موظف نیستند موادی را که می‌تواند موضوع حق شرط قرار گیرد، اجرا کنند. در این حالت، درست‌تر است بگوییم دولت حق شرط کننده، تعهدهای خود را محدود کرده است تا بگوییم

←

البته قبول داریم که ممکن است دو موضوع، تداخل کند، اما همیشه این طور نیست؛ دولتی ممکن است عدم موافقت خود را نسبت به ماده‌ای اعلام کند و قصد داشته باشد که آن را اجرا نکند؛ بدون آن که حق شرطی اعمال کرده باشد. مثلاً در ۱۶ فوریه ۱۹۴۹، اتحادیه آفریقای جنوبی پروتکل راجع به تغییر بعضی مقررات موافقت‌نامه عمومی تعرفه‌های گمرکی و تجارت را امضا و اعلام کرد که ماده ۳۵ جدید آن را نمی‌پذیرد. ماده ۳۵ مقرر می‌داشت که موافقت‌نامه مزبور، چنانچه دو طرف متعاقد، مذاکراتی راجع به تعرفه‌های گمرکی میان خود انجام ندهند و نیز اگر یکی از آن دو، عدم

→ «تقلیل» داده است.

این ارتباط میان مسأله حق شرط و وجود تعهدها به قدری تنگ است که وقتی یک سند حقوقی بین‌المللی، موضوع حق شرط قرار می‌گیرد، غالباً فرض بر این است که حاوی تعهدهایی است یا دقیقتر این که دولتهای استفاده‌کننده از حق شرط، پذیرفته‌اند که آن سند می‌تواند آنها را متعهد سازد. چنین تفسیری از توسل دولتها به نظام حق شرط، امروزه متداولتر شده تا ماهیت حقوقی و دامنه نفوذ بعضی قطعنامه‌های مجمع عمومی ملل متحد یا شورای امنیت یا موارد کنانوس مشخص گردد.

(G. de Lacharrière, «Consensus et Nations Unies», A.F.D.I. 1968, en partic. p.14; A. D'amato, «on Consensus», Ann. Can. 1970, en partic. 116-122; C. Rousseau, op.cit. (supra p.11 , n.6), p.437; M. Virally, «La deuxième décennie des Nations Unies pour le développement. Essai d'interprétation para-juridique», A.F.D.I. 1970, en partic. p.19 et sq.; le même, «Les résolutions dans la formation du droit international du développement», Genève, Droz, 1971, pp.19-20; le même, «L'Organisation mondiale», Paris, A. Colin, 1972, pp.195-197 et 404-405; A. Gros, Opinion dissidente à l'avis de la C.I.J. dans l'affaire de la Namibie, C.I.J., Recueil 1971, pp.333-334 et 340; B. Conforti, «Le rôle de l'accord dans le système des Nations Unies», R.C.A.D.I. 1974-II, 142, en partic. pp.220-222 et 239-246; H. Cassan, «Le consensus dans la pratique des Nations Unies», A.F.D.I. 1974, en partic. pp.484-485 (v. aussi dans le même volume les pp.496, 708, 709 et 1038); A. Cassese, «Consensus and Some of its Pitfalls», R. Dir. Int. 1975, pp.754-761; J. Monnier, «Observations sur quelques tendances récentes en matière de formation de la volonté sur le plan multilatéral», Ann. Suisse 1975, en partic. pp.39-40 et 43-44).

رضایت خود را نسبت به اجرای آن، هنگامی که دیگری اعلام تعهد می‌کند، بیان نماید، میان آن دو اجرا نخواهد شد. در نتیجه، اعلامیه اتحادیه آفریقای جنوبی، نتیجه‌ای جز افزایش تعهدها برای او نداشت؛<sup>۱</sup> بنابراین، حق شرط محسوب نمی‌شد. حق شرط، یقیناً باید تعهدهای ناشی از معاهده را کاهش دهد. حق شرطی نداریم که گسترش دهنده تعهدها<sup>۲</sup> باشد.<sup>۳</sup> در این باره نباید اشتباه شود؛ ممکن است یک اعلامیه، به جای آن که اجرای یک معاهده را محدود کند، آن را گسترش دهد، ولی در صورتی حق شرط محسوب خواهد شد که منجر به کاهش تعهدهای دولت استفاده‌کننده از حق شرط شود.<sup>۴</sup> ضمناً این بدان معنی هم نیست که دولتی بتواند با حق شرط، تعهدهای سایر دولتهای متعاقد را افزایش دهد. مسلم است که چنین ادعایی باطل است.

1. Yuen-li Liang, «The Practice of the United Nations with Respect to Reservations to Multipartite Instruments», S.J.I.L. 1950, pp.123-126 (en particulier la déclaration du président de session, p.125).

2. Reserves extensives.

۳. فکر «حق شرط گسترش دهنده» مدتها در دکترین شایع بود.

(A. Pomme de Mirimonde, «Les traités imparfaits», 1920, p.86; R. Genet, op.cit., pp.97 et 313; L.A. Podesta Costa, op.cit., pp.2, 3 et 13; C. Rousseau, op.cit. (supra p.10, n.4), p.299; M. Khadjenouri, op.cit., pp.29-31; J.L. Brierly, Rapport sur le droit des traités, Doc. N.U. A/CN.4/23, 14 avril 1950, p.49) et n'est pas encore entièrement abandonnée (M. Lachs, «Le développement et les fonctions des traités multilatéraux», R.C.A.D.I. 1957-II, 92, p.299 et intervention devant la C.D.I. en 1962, Doc. N.U. A/CN.4/SR.651, § 49).

4. V. sir Humphrey Waldock, quatrième rapport sur le droit des traités, Doc. N.U. A/CN.4/177, observations sur l'article 1, § 1 (f), A.C.D.I. 1965-II, p.14 et certaines interventions devant la C.D.I. en 1965 (Doc. N.U. A/CN.4/SR.814, §§ 15-17).

به عنوان مثال، حق شرطهایی که کشورهای سوسیالیستی و مکزیک به کنوانسیونهای راجع به دریای ساحلی و دریای آزاد، راجع به مصنوئیهایی که کشتیهای دولتی از آن بهره‌مند هستند، وارد کرده‌اند (infra pp.351-352).

اعلامیه‌هایی که چنین نتیجه‌ای داشته باشد، در حقیقت، اعلام موضع است و به هیچ وجه، سایر طرفها را متعهد نخواهد کرد. در عمل، نمونه‌های بسیاری از این نوع اعلامیه‌ها دیده شده است؛ بویژه اعلامیه‌هایی که به موجب آن، بعضی دولت‌ها مفاد ماده‌ای را قبول نکرده‌اند و مثلاً گفته‌اند که معاهده به طور خودبه‌خود، بر سرزمینهای استعماری قابل اجرا نیست (چنین حق شرطی، نخستین بار نسبت به ماده ۱۲ کنوانسیون منع کشتار جمعی اعمال شد).<sup>۱</sup>

از نظر حقوقی، سایر دول عضو، نباید با چنین اعلامیه‌هایی مخالفت کنند (مانند مخالفت با حق شرط). سکوت آنها نیز به منزله رضایت نسبت به افزایش تعهدهای قراردادی آنان نیست. با این وجود، دیده شده است که بسیاری چنین می‌کنند؛ چه احتیاطاً و چه برای ابراز مخالفت با ادعاها یا موضع دولت صادرکننده اعلامیه.<sup>۲</sup>

این مخالفت با اعلامیه‌هاست - اعلامیه‌هایی که به غلط، «حق شرط» نامیده شده است - که باعث اشتباه می‌شود و متأسفانه موجب شده است از کلمه «تغییر دادن» (modifier) در تعریف کنوانسیون استفاده شود. کلمه «تغییر دادن»<sup>۳</sup> را بدان جهت آورده‌اند که مسأله گسترش آثار معاهده (آن‌گونه که در بالا بیان شد) ملحوظ شده باشد و بخصوص به جهت آن که متذکر شده باشند یک اعلامیه تفسیری می‌تواند یک حق شرط واقعی باشد (عبارت «تحت هر نام یا عنوان» نیز مؤید آن است). اما به هر حال

۱. ر.ک: اعلامیه‌های راجع به ماده هفتم کنوانسیون حقوق سیاسی زن (infra p.207) و بسیاری از

«حق شرطهای» انجام شده بر کنوانسیونهای ژنو ۱۹۴۹ (infra, pp.360-361).

۲. مثلاً انگلستان به حق شرطهای کشورهای سوسیالیستی نسبت به ماده دوازدهم کنوانسیون منع کشتار جمعی ایراد وارد کرد، در ضمن این که حق شرط بودن اعلامیه‌هایی این چنین را نفی می‌کرد. (ر.ک: نوشته ارائه شده به دیوان لاهه، ص ۵۲).

۳. ژاپن پیشنهاد کرده بود کلمه «modifier» را با «تقلیل» عوض کنند:

A.C.D.I. 1965-II, p.14 et 1966-II, p.344; v. aussi les déclarations de M.

Tsuruoka devant la C.D.I. en 1965, Doc. N.U. A/CN.4/SR.814, §§ 3 et 16.

ژاپن در این زمینه، اصلاحیه‌ای در کنفرانس وین نداد. برعکس، سوئد و جمهوری ویتنام پیشنهاد کرده بودند که در میان «exclure» و «ou à modifier» کلمات «à limiter» یا «à

restreindre» افزوده شود: (Doc. N.U. A/CONF.39/C.1/L.11 et L.29).

«تغییر»، مفهوم دقیقی ندارد؛ چون هر تغییری در «آثار حقوقی بعضی مواد معاهده» با حق شرط تطبیق نمی‌کند. بنابراین، بهتر بود مبنا را کاهش تعهدهای استفاده‌کننده از حق شرط در نظر می‌گرفتند.<sup>۱</sup>

بر اساس همین ضابطه (کاهش تعهد) است که مثلاً می‌توان ماهیت واقعی «حق شرط استعماری» یا اعلامیه‌های عدم شناسایی را درک کرد: آیا اصلی وجود دارد که طبق آن، اجرای معاهده باید به سرزمینهای دور از پایتخت گسترش یابد؟ آیا دولتی موظف است نسبت به دولتی که شناسایی نکرده است، از طریق معاهده، متعهد باشد؟ در صورتی که جواب، مثبت باشد، اعلامیه‌های «استعماری» یا «عدم شناسایی» را می‌توان حق شرط محسوب کرد.

ما در این جا نمی‌خواهیم این دو مسأله را بررسی کنیم،<sup>۲</sup> اما خاطر نشان می‌کنیم که

۱. فقط یک مثال دیدیم که در آن، دولتی محتوای تعهد خود را تغییر داده بود، بدون آن که واقعاً چیزی را تقلیل دهد و آن، حق شرط اسرائیل بر کنوانسیونهای ژنو ۱۹۴۹ بود که طی آن، «سپر داوود» را جایگزین «صلیب سرخ» می‌کرد (v. infra, pp.361-362).

۲. راجع به حق شرطهای استعماری، ر.ک:

Yuen-li Liang, «Colonial Clauses and Federal Clauses in United Nations Multilateral Instruments», A.J.I.L. 1951, pp.108-121; S. Rosenne, «United Nations Treaty Practice», R.C.A.D.I. 1954-II, 86, pp.374-378; H. Bokor-szegö, «The Colonial Clause in International Treaties», Acta juridica, 1962, pp.261-294; R. Higgins, «The Development of International Law through Political Organs of the United Nations», 1963, pp.309-316; S. Bastid, «Droit international public», Paris, Les Cours de Droit, Licence, 1967-1968, pp.175-176; K. Doehring, «The Scope of the Territorial Application of Treaties», Z.a.ö.R.V. 1967, pp.483-490; E. Schwelb, «Some Aspects of the International Covenants on Human Rights of December 1966», in «International Protection of Human Rights», Proceedings of the Seventh Nobel Symposium, Oslo, 1967 (Stockholm, Almqvist and Wiksell, 1968), pp.112-113; A. Gonçalves pereira, «La succession d'Etats en matière de traité», Paris, A. Pedone, 1969, pp.130-133; D. Bardonnat, «La succession d'Etats à Madagascar. Succession au droit conventionnel et aux droits patrimoniaux»,

تنوع عواملی که پیش از رسیدن به نتیجه نهایی باید در نظر گرفته شود، بیش از حد است و بنابراین، ادعای وجود اصول کلی در این زمینه، مشکل است؛ برای مثال، اغلب نویسندگان معتقدند که در قالب یک معاهده بسیار وسیع و باز، یک دولت، اصولاً اگر دولتی را شناسایی نکرده باشد، نسبت به او مکلف نیست. اما ما فکر می‌کنیم اگر سخن از یک معاهده منعقد شده در درون یک سازمان بین‌المللی منطقه‌ای باشد که برای آن سازمان، انعقاد معاهده‌ها یکی از وسایل ممتاز دستیابی به اهداف مشترک اعضا به شمار می‌رود، وضعیت فرق خواهد کرد.<sup>۱</sup>

→ Paris, L.G.D.J., 1970, pp.357-383. La Convention de Vienne ne contient pas sur ce point de disposition bien claire et son article 29 a donné lieu à des interprétations contradictoires (v. par exemple les déclarations des représentants de l'Algérie et du Mali d'une part, de la Biélorussie et de la Sierra-Leone d'autre part: Doc. N.U. A/CONF.39/5 (vol.I), pp.195-197; v. aussi le commentaire de l'article 25 (future article 29) dans le rapport de la C.D.I. (A.C.D.I. 1966-II, pp.232-233), P. Reuter, «Introduction au droit des traités», 1972, §§ 147-148 et I.M. Sinclair, «The Vienna Convention on the Law of Treaties», 1973, pp.56-62).

Sur les déclarations de non-reconnaissance, v. en particulier: H. Lauterpacht, «Recognition in International Law», Cambridge, C.U.P. 1947, pp.369-374; M. Lachs, op.cit. (supra p.15, n.26), pp.322-324 et «Recognition and Modern Methods of International Cooperation», B.Y.B.I.L. 1959, pp.252-259; B. Bot, «Non Recognition and Treaty Relations», Leyden, A.W. Sijthoff, 1968 (en particulier pp.30-31, 132-139, 252-254); J. Verhoeven, «La reconnaissance internationale dans la pratique contemporaine», Paris, A. Pedone, 1975 (pp.428-448); débats à la Conférence de Vienne sur l'article 5 bis: Doc. N.U. A/CONF.39/C.1/SR.88 à 91 et 105.

۱. از نظر ما اعلامیه‌هایی که در ۱۹ دسامبر ۱۹۷۵ و ۲ دسامبر ۱۹۷۶ دولت ترکیه صادر کرد، حق شرطهای واقعی بود. این حق شرطها در زمان تودیع اسناد تصویب راجع به معاهده‌ها و توافقه‌های مربوط به شورای اروپا بود و به موجب آن گفته بود: «خود را نسبت به مقررات (آن کنوانسیون) متعهد نمی‌داند؛ از جهت این که به مدیریت قبرسی یونان که از نظر قانون اساسی، به تنهایی محقق نیست نماینده جمهوری قبرس باشد، اعتماد ندارد». چنین اعلامیه‌هایی به یکی از عناصر اساسی

←

بنا بر آنچه گفته شد، می‌توان تعریفی از حق شرط به دست داد که با آنچه در ماده ۲ کنوانسیون وین آمده، متفاوت باشد و هر نوع ابهامی را برطرف کند:

حق شرط عبارت است از یک اعلامیه یکجانبه به هر نام یا عنوان که از سوی یک دولت، به هنگام امضا، تصویب، قبولی یا تأیید یک معاهده یا الحاق به آن یا هنگامی که دولتی یادداشتی مبنی بر جانشینی در معاهده صادر می‌کند یا در هر زمان دیگری که در معاهده پیش‌بینی شده است، ظاهر می‌شود و به موجب آن، دولت مزبور، قصد خود مبنی بر محدود کردن یا کاهش محتوا یا دامنه تعهدهای ناشی از معاهده را درباره خود اعلام می‌کند.

وجود این تعریف؛ هرچند کامل باشد، همه مسائل را حل نخواهد کرد و این شاید به این دلیل باشد که ضابطه عینی برای حق شرط وجود ندارد. در عمل، همیشه اعلامیه‌هایی دیده شده است که برداشتهای مختلفی از آنها شده و مفهوم واقعی آنها روشن نبوده است.<sup>۱</sup> حاصل چنین عدم وضوحی این است که بعضی دولت‌ها گاهی بر اعلامیه‌هایی اشکال وارد می‌کنند و همان‌جا متذکر می‌شوند: «چنانچه اعلامیه، ارزشی برابر با حق شرط داشته باشد».<sup>۲</sup>

اما مسأله، پیچیده است؛ چون در صورت اعتراض به ماهیت یک اعلامیه، غالباً



→ که بر مبنای آن، شورای اروپا شکل گرفته است، لطمه می‌رساند: شناسایی این امر، توسط هر عضو که هر یک از دیگر اعضا بر رعایت همان اصول پایه با او هم عقیده است.

۱. نمونه بارز آن در کنوانسیون راجع به تأسیس OMCI آمده است (۶ مارس ۱۹۴۸). چندین دولت، اعلامیه مشابهی دادند که به موجب آن «قبول کنوانسیون مزبور، در سرزمین آنان، به هیچ وجه اثری در تغییر یا اصلاح قوانین جاری نخواهد داشت». کامبوج آن را حق شرط تشخیص داد و بعضی دیگر، آن را تفسیر ماده مربوط دانستند (اندونزی و سریلانکا) و برخی دیگر، آن را اعلام نظر شمردند (هند و مالزی). (معاهده‌های همه جانبه که دبیر کل درباره آنها وظیفه پذیرنده اسناد دارد، ۳۱ دسامبر ۱۹۷۶، Doc. N.U. ST/LEG/SER, D/10؛ معاهده‌های همه جانبه S.G. (۱۹۷۶)، ص ۳۸۴ به بعد).

۲. ایراد ایتالیا و هلند بر بعضی حق شرطهای انجام شده بر معاهده مربوط به دریای سرزمینی و منطقه مجاور، ایراد جمهوری فدرال آلمان و هلند بر بعضی حق شرطهای انجام شده بر کنوانسیون راجع به دریای آزاد، (Traité multilatéraux S.G. (1976), pp.505 et 506, 512 et 514).



مسائل سیاسی مطرح خواهد شد و ملاحظه‌های حقوقی، کنار می‌رود. این وضعیت، در زمان بررسی «اعلامیه» هندوستان راجع به اساسنامه «OMCI» پیش آمد.<sup>۱</sup> یا مثلاً دربارهٔ حق شرطهای ترکیه بر چند کنوانسیون و موافقت‌نامه‌های اروپایی که نمونهٔ اخیر به دلیل تصمیم کمیتهٔ وزیران شورای اروپا در فوریه ۱۹۷۶ که سازشی واقعی بود، بسیار جالب توجه است.<sup>۲</sup>

این نکات که واقعاً خارج از قلمرو حقوق است، به خوبی نشان می‌دهد که چرا بعضی دولت‌ها از قبول برخی اعلامیه‌ها به عنوان حق شرط خودداری می‌کنند و این کار را بر مخالفت ابراز نمودن یا اعتبار آن را به عنوان حق شرط، مردود اعلام کردن، ترجیح می‌دهند.<sup>۳</sup>

در هر حال، نباید فراموش کرد که بیشتر اوقات، سنجش ماهیت یک اعلامیه،

1. v. infra, p.123 et SV.

۲. در پرتو مذاکراتی که بدان اشاره شد، کمیتهٔ وزیران با استناد به جنبهٔ آیینی محض تودیع هفت سند تصویب شده، معتقد بود که دبیر کل باید اقدامی با اثر قطعی در تاریخ ۱۹ دسامبر ۱۹۷۵ نسبت به ثبت آن اسناد نموده و آنها را از نمایندهٔ ترکیه به موجب نامهٔ مورخ همان روز تحویل گیرد و به دول عضو نیز ابلاغ کند، مضافاً این که مسألهٔ ثبت، هیچ اثری در اعتبار یافتن حق شرط نمی‌گذارد و چنین اقدامی به هیچ وجه تأثیری در موضع دولت جمهوری قبرس نزد کمیتهٔ وزرای شورای اروپا ندارد (V.H. Golsang «توسعهٔ حقوق بین‌الملل منطقه‌ای»، S.F.D.I., ۱۹۷۶، ص ۲۲۹). باید به اصطلاح «ثبت حق شرط» (enregistrement de réserves) توجه کرد. در این جا با به کارگیری کلمهٔ حق شرط که معنای جمع (حق شرطها) می‌دهد و نامعین و کلی است (و یادآور قطعنامه‌هایی از شورای امنیت نیز هست)، کمیتهٔ وزیران در حقیقت از اظهار نظر راجع به ماهیت اعلامیه اجتناب کرده است (به علت مواضع متضاد آنان) ولی کلمهٔ حق شرط را استعمال کرده، چون خواست دولت ترکیه بوده است. به دنبال این قضیه، یکی از اعضای مجمع مشورتی، خطاب به کمیتهٔ وزیران چنین می‌نویسد: «ارزش و آثار چنین اعلامیه‌هایی چیست؟ (سؤال مکتوب، شمارهٔ ۱۸۹ از سوی M.Margue, Doc. 3880، مورخ ۱۵ اکتبر ۱۹۷۶). پس از شورهای مفصل، کمیتهٔ وزیران در نوامبر ۱۹۷۷ پاسخ می‌دهد که «... نمی‌تواند به چنین سؤالی پاسخ دهد».

۳. انگلستان در برابر اعلامیهٔ کامبوج دربارهٔ اساسنامه OMCI چنین عمل کرد. همچنین قبرس دربارهٔ حق شرطهای دولت ترکیه نسبت به کنوانسیونها و موافقتنامه‌های اروپایی صلیب سرخ، پاسخی مشابه حق شرطهای اسرائیل دربارهٔ علامت صلیب سرخ ابراز داشت. در این زمینه به هر حال باید قبول کرد که یک حق شرط فاقد اعتبار را نباید به جهت بی‌اعتباری آن، حق شرط ندانست.

مشکلات بزرگی ایجاد نمی‌کند. دقت عمل، امکان طرد بسیاری از اعلامیه‌ها را که واقعاً حق شرط نیستند، فراهم می‌سازد، اما تا به حال چنین دقت‌هایی نشده و همین امر باعث شده که تجزیه و تحلیل حق شرطها عمدتاً منحرف شود. به مشکلات و آثار خطیر حق شرط، بیش از حد، توجه می‌شود؛ چون در اهمیت آن، غلو شده است.<sup>۱</sup> نباید فقط به این امر بسنده کرد که حق شرطها را از میان اعلامیه‌هایی که طی معاهده‌های بین‌المللی صادر می‌شود، جدا کرد. باید هر یک را به تنهایی تحلیل نمود؛ باید دید آثار عملی هر یک بر روابط قراردادی چیست، تا حکمی کلی و غیر منطبق با واقعیت صادر نشود. باید مقوله حق شرط را به قالب واقعی خود برگرداند.

ما سعی کرده‌ایم چنین کنیم و نقطه آغاز کار را هم رأی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در مورخ ۲۸ مه ۱۹۵۱ راجع به حق شرط بر معاهده منع کشتار جمعی قرار داده‌ایم. دیوان در این رأی، کاملاً خلاف جریان سستی پیش رفت. عقیده راجع به عمل دیوان؛ هرچه باشد، به هر حال مرحله مهمی بوده است. باید دید تا چه حد بر تحولات آینده راجع به قواعد پذیرش حق شرط و عملکرد دولتها تأثیر گذاشته است. در ۲۳ مه ۱۹۶۹، کنوانسیون وین درباره حقوق معاهده‌ها برای امضای دولتها مطرح شد. این معاهده نیز به همراه نظر مشورتی دیوان، باید به عنوان دومین محور، مورد مطالعه قرار گیرد. مسأله حق شرط، رابطه تنگاتنگی با نیازهای اساسی جامعه بین‌المللی دارد و این نیازها باید با روشهای جدید، پاسخ داده شود.

۱. تحقیقی مانند تحقیق R. Genet (Précitée p.14, n.20) از این نظر بسیار پرمعنی است. همچنین هنگام مذاکرات مجلس فرانسه درباره لایحه مربوط به جواز تصویب کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، چند تن از نمایندگان اظهار تأسف کردند که چرا دولت فکر کرده که حق شرطهای مهمی بویژه درباره رد حق توسل فردی به کمیسیون قائل شده و کار خوبی کرده است؟ (گزارش M.R. Poudonson، سنا، شماره ۲۹ (۱۹۷۳-۱۹۷۴)، ص ۲). اما می‌دانیم که صدور یک اعلامیه اختیاری، اعلام حق شرط نیست (همین اشتباه هنگام مذاکرات مربوط به تصویب کنوانسیون راجع به تبعیض نژادی رخ داد) و بر این نکته باید تأکید کرد؛ چون آقای M. Poudonson که تعداد زیادی از همکارانش هم با او هم‌عقیده بودند، معتقد بود که حق شرط نسبت به مواد ۵ و ۶ و ماده ۱۵ در مورد نخست، «قابل درک» (comprehensible) و در مورد دوم، «طبیعی» (Naturel) است (تنها حق شرطهای واقعی که فرانسه اختیار کرده بود) (op.cit., pp.13 et 14).